

## پرسشها و چالشهای پیش روی ایرانشناسی

فاطمه فریدی مجید<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۱۲/۸

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۴/۳/۱

### چکیده

سخن گزافی نیست اگر گفته شود، تمام علوم که اکنون بعنوان شاخه‌یی از علم، در مفهوم Science جایگاه دانشگاهی و نهادینه‌شده‌یی دارند، برای اثبات علم بودنشان به تناسب پیدایش و سیر تاریخی خود بارها مورد نقد و بررسی قرار گرفته‌اند. در این راه پرفراز و نشیب، علوم انسانی مسیر ناهموارتری را طی نموده و بیشتر مورد انتقاد و واکاوی قرار گرفته تا به جایگاه کنونی خود رسیده‌اند. با این وجود درباره‌ رشته، حوزه یا گرایش ایرانشناسی، بعنوان شاخه‌یی از علوم انسانی، این نقد و بررسیها انجام نشده و این رشته از علوم انسانی برای یافتن جایگاه علمی خود سخت نیازمند این کنکاشهاست. نویسنده در این مقاله با طرح برخی پرسشها و چالشهای موجود درباره‌ ایرانشناسی و مسائل آن، تلاش کرده است، گامی اولیه در وادی نهادینه کردن علم ایرانشناسی بردارد و امید دارد با یافتن پاسخ مورد قبول، در آینده‌یی نزدیک بتوان جایگاه علمی ویژه‌یی را برای آن تعریف کرد.

### کلید واژگان

علم، علوم انسانی، شرق‌شناسی، ایرانشناسی، مطالعات ایران.

---

۱. عضو هیئت علمی بنیاد ایرانشناسی.

با مروری بر تاریخ علم در جهان، همواره چالشها و مجادله‌های جدی، میان نظریه‌پردازان و دانشمندان حوزه‌های مختلف، بر سر چیستی و چرایی دانشهای هر عصر در جریان بوده است.<sup>۱</sup> از زمان ارسطو بر سر علمی چون ریاضی، مابعدالطبیعه، شعر و... چالشهایی آغاز شد و با پرسشهای جدی رنه دکارت<sup>۲</sup> (۱۶۵۰-۱۶۵۹۶ م.) به یک مبحث مهم در مناظرات و نوشته‌های علمی و فلسفی بدل شد. از همین زمان بود که فیلسوفان متعددی درصدد اثبات استقلال دسته‌ی علوم که ما امروزه به آنها علوم انسانی (اخلاق، تاریخ، ادبیات، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و...) می‌گوییم، برآمدند.

بدنبال مقام و جایگاهی که دکارت در قرن هفدهم میلادی، برای علوم ریاضی و تجربی قائل شد، در سراسر قرنهای هفدهم، هجدهم و نوزدهم میلادی، مباحث متعددی در خصوص قائل شدن مقام و مرتبه، برای علوم انسانی آغاز شد. در این مسیر بود که ویکو<sup>۳</sup> (۱۷۴۴-۱۶۶۸ م.) نام «علوم جدید» را بر این علوم نهاد و برای آنها درجه علمی قائل شد (ژولین، ۱۳۸۷: ۱۶). استوارت میل<sup>۴</sup> (۱۸۷۳-۱۸۰۶ م.) و دیلتای<sup>۵</sup> (۱۹۱۱-۱۸۳۳ م.) نظریه‌پردازانی هستند که برای علوم انسانی، تعاریف و شیوه منظمی را ارائه کرده‌اند.<sup>۶</sup>

صرف نظر از منازعه بی‌پایانی که هنوز در این عرصه و در مورد پاره‌یی از شاخه‌های علمی رواج دارد، باید اذعان کرد که این دسته از علوم با تنوع و گستردگی ذاتی خود توانسته‌اند، جایگاه شایسته خویش را در جامعه دانشگاهی و علمی جهان بازیابند.

اکنون حدود دو قرن از عمر شرق‌شناسی، به معنی عام «مطالعات منظم درباره شرق»<sup>۷</sup> گذشته است

۱. عموماً در تمامی کتابها و مقالاتی که به‌نوعی به تاریخ علم و فلسفه علم پرداخته شده است، مباحث جدی به این موضوعات اختصاص یافته است. برای آگاهی بیشتر، ن.ک. به: (سارتن، ۱۳۵۳)؛ (هال، ۱۳۹۱)؛ (دامپی، ۱۳۸۶)؛ (سروش، ۱۳۸۲)؛ (کاپالدی، ۱۳۷۷)؛ (اکاشا، ۱۳۸۷).

2. Rene Descartes.

3. Giambattista Vico

4. John Stuart Mill.

5. Wilhelm Dilthey.

۶. نظرات این دانشمندان را میتوان مقوم و سنگ بنای علوم انسانی کنونی (تاریخ، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و...) دانست. برای آگاهی بیشتر، ن.ک. به: (بارکلی، ۱۳۷۵)؛ (فروند، ۱۳۸۷)؛ (دورتیه، ۱۳۸۲)؛ (عبدالهی و جوان، ۱۳۸۲)؛ (سرزعی، ۱۳۸۰).

۷. شرق در مقابل غرب (مفهومی جغرافیایی-ادبی-سیاسی و...)، در این مورد، ن.ک. به: (همتی، ۱۳۸۶: ۱۰-۹)؛ (آشوری، ۱۳۵۱: ۸)؛ (سعید، ۱۳۸۲: ۲۴). جلال آل احمد شرق و غرب را مفهومی اقتصادی دانسته است. در این مورد، ن.ک. به: (آل احمد، ۱۳۵۶: ۲۳).

سعید، ۱۳۶۱: ۷ و زرشناس، ۱۳۹۱: ۱۳) در طول این مدت، همواره این کشمکش نظریه‌ها میان اندیشمندان، مبنی بر چیستی این شاخه از دانش در جریان بوده است.<sup>۱</sup> در کشور ما هم، مفاهیم ایران‌شناسی از حدود هشتاد یا نود سال پیش (نزدیک یک قرن)، در معنای گرایش برگرفته از شرق‌شناسی، بنیان گرفته است.<sup>۲</sup>

اساساً پرداختن به ایران و رویکرد مجامع علمی اعم از دولتی و غیردولتی و نیز اشخاص متفکر دیگر به تهیه آثاری در راستای مطالعات ایرانی به معنای جدید آن، به دوره مشروطه برمیگردد. نگاه نو به ایران در نوشته‌های افرادی، مانند فتحعلی آخوندزاده، عبدالرحیم طالبوف، احمد کسروی و... دیگران که در نوشته‌های خود مفاهیم ایران، ایرانی و «ایرانیت» را مطرح کردند، ظهور کرد و با مطالبی که درباره سرزمین، تاریخ، مردم و فرهنگ ایران و... در روزنامه‌های دوره مشروطه به چاپ رسید (و جایی برای خود پیدا کرد و گاه شور و هیجان زایدالوصفی در میان مردم به پا کرد)<sup>۳</sup>، وارد مرحله تازه‌ی شد.

در خارج از کشور نیز، توجه منظم و هدف‌دار به ایران در تلاشهای «کانون علمی ایرانیان در

۱. مهمترین منتقد شرق‌شناسی در جهان ادوارد سعید است که نظریات او چالشهای جدی را در مقابل خاورشناسان قرارداد. از نظر او شرق‌شناسی نوعی سبک غربی در رابطه با ایجاد سلطه، تجدید ساختار، داشتن آمریت و اقتدار بر شرق است (سعید، ۱۳۷۱: ۱۶). به گفته سعید از نظر مستشرقان، شرق منبع اطلاعات است و شرق‌شناس چشمه شناختها (همو، ۱۳۶۱: ۶۵) «شرق‌شناسی همیشه کوشیده است که تلفیقا و فرضیه‌ها را به «حقایق» غیرقابل بحث تبدیل کند» (همان: ۷۸). در ایران نیز جلال آل احمد و داریوش آشوری از جمله افرادی بودند که شرق‌شناسی را مورد انتقاد قراردادند. در تندترین موضع‌گیریها، جلال آل احمد از شرق‌شناسی، بعنوان انگلی روییده بر ریشه استعمار یاد کرده است. برای آگاهی بیشتر ن. ک. به: (آل احمد، ۱۳۵۶: ۱۵۲) و (آشوری، ۱۳۵۵: ۹-۸).

۲. در مورد تاریخچه شرق‌شناسی و ایران‌شناسی و نیز کاربرد این واژه در سطح مطالعات ملی و بین‌المللی، نوشته‌ها و مطالب متعددی در دست است. اگر مبنای مطالعه و نگاشتن درباره ایران توسط غیرایرانی باشد؛ حتی میتوان آغاز این مطالعات را به زمان هروودوت وصل کرد. همچنین آمد و شد سفرا، نمایندگان در دوره‌های مختلف تاریخی و نگارش سفرنامه‌ها و خاطرات و گزارشها درباره ایران را نیز میتوان مقدمه ایران‌شناسی دانست. برای آگاهی بیشتر، ن. ک. به: (موسوی گرمارودی، ۱۳۶۹: ۱۲۲) و (زرشناس، ۱۳۹۱: ۵۲-۵۱). در داخل ایران به غیر از مطالبی که در کتابهای تاریخی و ادبی و... توسط نویسندگان و عالمان ایرانی در دوران مختلف تاریخی نوشته شده است، اولین نوشته‌هایی که در آنها رنگ و بوی ایران و ایرانی وجود دارد و نیز نخستین استفاده از واژه ایران‌شناسی، به معنای مجموعه منظم و هدفدار مطالعه درباره ایران با روشهای خاص، به دوران مشروطه برمیگردد. برای آگاهی بیشتر، ن. ک. به: (کسروی، ۱۳۳۵: ز)؛ (زرشناس، ۱۳۹۱: ۴۴)؛ (انوری، ۱۳۹۲: ۶).

۳. در دوره مشروطه روزنامه‌های متعددی، برخاسته از حس وطن‌خواهی مردمی بودند که بطور مدام از شرح حال بزرگان ایران، تاریخ ایران، مردم ایران، سرزمین ایران و... درج میکردند، همچون مطالبی که ناظم الاسلام کرمانی تحت عنوان تاریخ بیداری ایرانیان در روزنامه کوكب دری چاپ میکرد تا مقالاتی که صوراسرافیل درباره اخلاق مردم ایران به چاپ میرساند. همچنین موضوعاتی که روزنامه حبل المتین و خورشید و بعدها بهار، نو بهار و... درباره سرزمین و فرهنگ ایران درج میکردند، فراوانند.

برلین» دیده میشود. آغاز ترویج خط فکر و نگاه خاص به مطالعه و تحقیق درباره ایران، با چاپ و انتشار دو مجله کاوه (۱۳۴۰-۱۳۳۴ه.ق) و مجله ایران‌شهر (۱۳۰۶ - ۱۳۰۱ ش.) در برلین، توسط سید حسن تقی‌زاده و حسین کاظم‌زاده (ایران‌شهر) و تبدیل این مجله‌ها به مراکزی برای فعالیتهای آنها همراه بود.<sup>۱</sup> تأسیس «انجمن ایران‌شناسی» توسط ابراهیم پورداوود (نیکویه، ۱۳۸۷: ۲۱) و شکل‌گیری مجله بررسیهای تاریخی ارتش نیز گامی در این سو بود. بدنبال آن انتشار مجله‌های خواندنیها و سخن و نیز استمراری که عباس اقبال درباره درج مطالب مربوط به ایران داشت، ادامه راه آغاز شده بود. با گذشت زمان، این نشریه‌ها ماهیتی علمی‌تر و تخصصی‌تر بخود گرفتند و در حال حاضر در زمره آثار مطرح و آغازگر در این حوزه بشمار می‌آیند. هم‌اکنون انبوهی از کتابها، رساله‌ها، گزارشها، آثار سمعی و بصری و... در داخل و خارج از ایران در قالب نامهایی چون ایران‌شناسی، مطالعات ایران، پژوهشهایی درباره ایران و... در دسترس است که هریک در جای خود تأثیر زیادی برافزایش آگاهیهای عمومی گذارده‌اند. حجم آثار تولیدی در این عرصه و تأثیر آنها بر جامعه علمی ایرانی به اندازه‌ی است که میتوان آن را جریانی در حوزه‌های دانشگاهی، میان دانشمندان و حتی در عرصه سیاسی دانست.

در این میان رویداد کم‌نظیری که طی یکی دو دهه اخیر در نتیجه افزایش آگاهی عمومی ایرانیان، در مورد خلیج فارس رخ داده، نمونه‌ی یکی از این تأثیرات در جامعه و انعکاس آن در مسائل سیاسی است. از همین رو میتوان از جریانی فعال و پویا و پرتأثیر و جاری به نام ایران‌شناسی یا مطالعه درباره ایران یا ایران‌پژوهی و... در کشور سخن راند.

جریان ایران‌شناسی در داخل ایران از طریق برخی مؤسسات، مانند «بنیاد فرهنگ ایران» و «آثار انجمن ملی ایران» و اشخاصی نظیر دکتر ایرج افشار پی‌گرفته شد. این جریان با تأسیس «بنیاد ایران‌شناسی»، توسط دکتر حسن حبیبی و نیز تشکیل چندین انجمن، انتشار چندین مجله<sup>۲</sup> در این حوزه، ماهیتی متمرکز، تخصصی و هدایت‌شده بخود گرفت. هم‌اکنون درباره ایران‌شناسی در خارج از کشور نیز کتابهای متعددی به چاپ رسیده و در اختیار است. علاوه‌برین در این مورد مراکز متعدد، دانشگاهها، انجمنها، مؤسسات و دانشمندان زیادی در این عرصه، در کشورهای دیگر فعالیت کرده و نتیجه تحقیقات خود را عرضه کرده‌اند.<sup>۳</sup>

۱. برای اطلاعات بیشتر ن.ک. به: (برلنیا، ۱۳۷۹: ۵۷ - ۷).

۲. مجله‌هایی، مانند پژوهشهای ایران‌شناسی دانشگاه تهران، نامه ایران و اسلام کتابخانه ملی و... نمونه‌هایی از آن هستند.

۳. ایران‌شناسی در کشورهای مختلف، موضوع کتابها، مقالات و رساله‌های فراوانی در سالهای اخیر در ایران شده

با وجود تلاش‌های دلگرم‌کننده (هنوز پژوهش‌های دامنه‌داری درباره چپستی و تاریخچه ایران‌شناسی صورت نگرفته است و پاسخها و بررسی‌های جدی (درباره دانش ایران‌شناسی)، نسبت به دیگر آثار در این حوزه دیده نمی‌شود. بنابراین شایسته است که در نخستین شماره این فصلنامه به طرح پرسش‌های اساسی در مورد ایران‌شناسی پرداخته شود و از طریق ارائه پاسخ‌های قانع‌کننده، زوایای پنهان و مبهم ایران‌شناسی را از این طریق آشکار ساخت. بنظر میرسد میدان پژوهش در این حوزه، بسیار گسترده است و میتوان امیدوار بود که با کوشش پژوهشگران این حوزه، دانسته‌های ایران‌شناسی سازمان‌یافته‌تر ارائه شوند و به سمت و سویی با ویژگی‌های کاملاً علمی و کاربردی سوق داده شوند.

امروزه شاخه‌های متعدد علوم انسانی با پرسش‌هایی مواجهند که پاسخ به آنها، فلسفه آن علوم را تشکیل داده است. سؤالاتی درباره ایران‌شناسی مطرح است که پاسخ استادان به آنها، میتواند راه‌گشا و پیش‌برنده دانش ایران‌شناسی باشد. همچنین پاسخ به این پرسشها، میتواند نقش مهمی را در شکل‌گیری پایه‌های آنچه که از آن بعنوان «ایران‌شناسی نظام یافته» یاد شده است، ایفا کند (حبیبی، ۱۳۸۹: ۱۳).

معمولاً سؤالی که در این مورد مطرح میشوند، عبارتند از:

فلسفه «علم ایران‌شناسی» چیست؟ آیا میتوان برای آن معرفت درجه دومی؛ یعنی «فلسفه علم ایران‌شناسی» قائل شد؟ شناخت حاصل از تحقیقات ایران‌شناسانه، شناختی از نوع «شناخت پسینی»؛ یعنی شناخت حاصل از تجربه است یا شناختی از نوع «پیشینی»<sup>۲</sup>؛ یعنی شناخت حاصل از استنتاج صرف، بدون ارجاع به تجربه؛ یعنی با نتیجه‌گیری. اگر ایران‌شناسی، مانند یک موضوع، مورد بحث فلسفه علم قرار گیرد، روش‌شناسی پژوهش ایران‌شناسی کدام است؟ عنصر‌گزینش در ایران‌شناسی چیست؟ ایران‌شناسی چه ویژگی‌هایی دارد؟ آیا پیش‌بینی در ایران‌شناسی امکان دارد؟ آیا یافتن قانونمندی در ایران‌شناسی ممکن است؟ تئوریها و مدلها در ایران‌شناسی چیست؟ تأثیر ارزشها در ایران‌شناسی به چه میزان است؟ تفاوت این علم با سایر علوم در چیست؟

است. از آن جمله: ایران‌شناسی در شوروی، ایران‌شناسی در فرانسه، ایران‌شناسی در ژاپن، ایران‌شناسی در یوگسلاوی، ایران‌شناسی در دانمارک، ایران‌شناسی در اوکراین و... در ادامه ن.ک. به: فهرست منابع مقاله حاضر. همچنین در سالهای اخیر پایان‌نامه‌هایی توسط فارغ‌التحصیلان رشته ایران‌شناسی، در بنیاد ایران‌شناسی تهیه شده است. ن.ک. به: پایگاه الکترونیکی کتابخانه مرکزی بنیاد ایران‌شناسی.

1. A Posteriori Knowledge.
2. A Priori Knowledge.

در کنار این پرسشها، که در شماره‌های آتی این فصلنامه به آنها پرداخته خواهد شد، سؤالات دیگری در حوزه کلان این دانش مطرح است که در شمار پرسشهای فلسفی بشمار نمی‌آیند؛ اما پایه هرگونه تلاش در شناساندن ماهیت این علم بحساب می‌آیند. سؤالاتی، مانند شکل‌گیری این دانش برچه اصلی و در پاسخ به چه مسئله‌ی پایه‌گذاری شده است؟ این دانش از چه روش تحقیقی تبعیت میکند؟ آیا این دانش دارای روش تحقیق مخصوص است؟ قلمرو این علم از کجا تا کجاست؟ ایرانشناس کیست و چه ویژگیهایی دارد؟ و بسیاری سؤال دیگر که نمونه‌هایی از مسائل و ابهامات مطرح در ایرانشناسی هستند. در این مقاله بطور مفصل به هریک از این پرسشها پرداخته شده است:

**پرسش اول:** «ویژگی ایرانشناسی چیست؟». ویژگی مشترکی که تاکنون درباره دانش ایرانشناسی در بیشتر نقدها، تحقیقات و مطالعات، بیان شده است، مبین آن است که تحقیق درباره شرق و از آن جمله ایران، ریشه در جریان استعماری غرب، برای استیلای بیشتر بر سرزمینهای شرقی داشته است؛ حتی آن بخش از این مطالعات که کاملاً متکی به فعالیتهای علمی دانشمندان، دانشگاهها و مؤسسه‌های علمی در اروپا و آمریکاست، از این قاعده برکنار نیست؛ زیرا دستاوردهای آنان پیش از آنکه در اختیار علم بشریت قرار گیرد، مورد استفاده دولتها و سیاستمداران آنها بوده است.<sup>۱</sup> ثروت نهفته در شرق (و از آن جمله ایران)، و سوسه‌ی زایدالوصف، برای اکتشاف و شناخت بهتر این منطقه از جهان را در اروپاییان پدید آورد. برای حصول شناختی دقیق و علمی، مؤسسات و دیپارتمانهایی در اروپا شکل گرفت و شیوه‌هایی برای تحقیق و مطالعه در کشورهای مختلف پایه‌گذاری شد و نیز روشهایی که به اصول اولیه مطالعات شرق‌شناسی و ایرانشناسی تبدیل شد، در آن کشورها بوجود آمد.

ما بر این اعتقادیم که مطالعه درباره ایران، باید توسط محققان ایرانی و به دور از تعصب و جانبداری صورت گیرد و نیز بیش از هرچیزی این مطالعات باید مبتنی بر منابع، خصوصیات و ویژگیهای بومی و ایرانی باشد تا از آنچه توسط اروپاییان با مقاصد گوناگون انجام شده است، متمایز شود؛ از سویی چنانکه میدانیم اساس مطالعات دانشگاهی، نحوه تدریس و تحصیل در ایران، متکی و وابسته به شیوه‌های غربی است؛ چرا که اساساً شکل امروزی آموزش و پژوهش در کشور ما از زمان آشنایی ایرانیان با اروپا و غرب پدید آمده است. با این تفسیر برای مطالعه و تحقیق درباره ایران،

۱. در مورد این دیدگاه ن. ک. به: (سعید، ۱۳۷۱: ۴۰)؛ (زرشناس، ۱۳۹۱: ۴۵)؛ (همتی گلپان، ۱۳۸۶: ۱۱)؛ (ترنر، ۱۳۸۴: ۲۳)؛ (دسوقی، ۱۳۷۶: ۸۹).

ناگزیر به استفاده از روش‌های تحقیق جدید و غیربومی هستیم. در این صورت برای کسب دانش ایران‌شناسی بومی، این دانش باید دارای چه ویژگی (متمایز از ویژگی ایران‌شناسی غیر ایرانی) باشد تا قامت آن را از آنچه پیشتر و توسط دیگران انجام شده است، مشخص و معین گرداند. واضحتر آنکه آیا میتوان به ایران‌شناسی بومی با ویژگی عنوان شده، دست یافت؟

**پرسش دوم:** تعریف و محدوده دقیق ایران‌شناسی چیست؟ در رایجترین تعریفی که از ایران‌شناسی ارائه شده است، «ایران‌شناسی، دانش مطالعه تمدن تاریخ و فرهنگ ایران است»<sup>۱</sup>. بر اساس این تعریف، جایگاه جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، اقتصاد و بسیاری از شاخه‌های جغرافیا، چون اکوتوریسم، جغرافیای طبیعی، محیط‌زیست و... کجاست؟ طبیعی است که نفس پژوهش، روی جبر و علم‌الحیل<sup>۲</sup> یک مبحث ایران‌شناسانه نیست؛ اما زمانی که پسوند ایران به هر یک از علوم تجربی متصل میشود، موضوع به گونه‌ی دیگر تغییر میکند: علم جبر در ایران و یا بررسی تحقیقات یک دانشمند و منجم (مانند غیاث‌الدین کاشانی) درباره نجوم و علم نجوم. آیا این مباحث که در حوزه علوم تجربی و ریاضی جای دارند به صرف ایرانی و در ایران بودن عالمان آنها، در زمره مباحث ایران‌شناسی هستند؟ دامنه این پرسش، میتواند تمام رشته‌ها و شاخه‌هایی را که درباره ایران یا در ایران انجام میشود، در بر بگیرد.

**پرسش سوم:** چنانچه قلمرو ایران‌شناسی را به همان مطالعه تمدن، تاریخ و فرهنگ محدود کنیم، آنگاه بارشته‌های متنوع و در بسیاری موارد متفاوت، مانند باستان‌شناسی، علوم تاریخ، مردم‌شناسی، زبان‌شناسی، ادبیات، فرهنگ‌شناسی و برخی از شاخه‌های دانش جغرافیا، مانند جغرافیای انسانی، جغرافیای تاریخی و... هم مواجه خواهیم شد. حال چگونه میتوان تمام شاخه‌های علوم را با گستردگی بی‌پایانی که دارند، ذیل یک رشته، بنحوی که جامع و مانع باشند، گرد آورد؟

**پرسش چهارم:** امروزه علوم بشکل بی‌سابقه و با شتابی گاه نگران‌کننده، روند تخصصی شدن را می‌پیمایند.<sup>۳</sup> در این روند، شیوه‌های تحقیق و گردآوری اطلاعات، تدوین و تجزیه و تحلیلها هرچه

۱. (حبیبی، ۱۳۸۹: ۱۳)؛ (زرشناس، ۱۳۹۱: ۴۳).

۲. دانش مکانیک نزد مسلمانان «علم الحیل» خوانده میشد. علم حیل، دانش یا شناخت ابزارهای شگردساز در اصطلاح پیشینیان بود که بر اساس آن، معرف آشنایی با انواع وسایلی بود که هر یک کاری را انجام میدادند؛ مأخذ: دانشنامه اسلامی.

۳. مرحوم دکتر حسن گنجی، پدر علم هواشناسی ایران و مرحوم دکتر حسن حبیبی، نظریه پرداز ایران‌شناسی نظام یافته، همواره از تخصصی شدن بی‌انتهای علوم انسانی گلایه داشته و معتقد بودند که تخصصی شدن دانش در یک حوزه علوم انسانی، نباید منجر به غفلت محقق از سایر شاخه‌های علوم انسانی که با همدیگر پیوندی ناگسستی دارند، شود (خاطرات شفاهی نگارنده).

بیش از پیش جزئی‌تر، فنی‌تر و تخصصی‌تر میشوند؛ عبارت دیگر علوم از کلیت‌گرایی بشدت دور میشوند. در این صورت جایگاه ایرانشناسی با جامعیتی که بدون آن بی‌معنا می‌نماید، کجاست؟ چگونه میتوان با روش شیوه‌های تحقیق علم جغرافیای انسانی و با پیش‌فرض نظریه‌های عموماً اروپایی-آمریکایی، به بررسی مسائل در قالبهای از پیش تعیین شده نشست؟ و چگونه میتوان با همان روش، یک متن تاریخی کهن را تصحیح، نقد و معرفی کرد؟ یا چگونه میتوان روش تحقیقی نوشت که بر پایه آن هم بتوان باستان‌شناسی ایران را دنبال کرد و هم فرهنگ فولکلور یک روستای دور افتاده را؟ این در حالی است که از مهمترین شاخصه‌های علم (به معنای Science)، داشتن روش تحقیق مناسب است. آیا روش تحقیق در این رشته باید براساس روشهای تحقیق در زبان‌شناسی (فقه اللغة) باشد؟ یا بر مبنای جغرافیا یا باستان‌شناسی؟ آیا میتوان از روش یک تحقیق میان رشته‌یی سخن راند؟ این به چه معناست؟ اگر قرار است هر یک از این علوم بطور جداگانه بررسی شوند، کلیت بخشیدن به آنها تحت نام واحد، یعنی ایرانشناسی به چه معناست؟

**پرسش پنجم:** وقتی در تعریف ایرانشناسی و قلمرو آن با دشواری مواجه هستیم، بطور منطقی در تعریف ایرانشناس نیز با شبهه روبرو میشویم. دانش آموخته و محقق تاریخ ایران یک ایرانشناس است یا خیر؟ آیا کسی که بعنوان جامعه‌شناس، جامعه ایران را در ظرف و قالب تعریف شده در این علم مطالعه و تبیین میکند، ایرانشناس است؟ و سؤال مهمتر اینکه، آیا ایرانشناس کسی است که نسبت به تمام علوم مربوط به شناخت ایران آگاهی دارد؟ اگر چنین باشد با توجه به دایره گسترده و تخصصی امروزی علوم، چگونه میتوان وی را کارشناس در یک حوزه مطالعاتی دانست؟ چگونه است که اگر یک محقق غیرایرانی در صورت پرداختن به یک موضوع بسیار ریز (نسبت به مطالب و مقولات بسیار متنوع درباره ایران)، ایرانشناس شناخته میشود؛ اما اگر یک ایرانی یا یک غیرایرانی درباره مقوله‌یی، هرچند کلان، درباره تاریخ فرانسه تحقیق کند، فرانسه‌شناس بحساب نمی‌آید؟ مگر میتوان ایران را با تمام گستردگی جغرافیایی، فرهنگی، علمی و اقتصادی، مذهبی و هنری-اخلاقی، ادبی-اجتماعی، تاریخی و باستان‌شناسی و... تحت یک واحد (علمی و دانشگاهی) تعریف کرد؟ و آیا میتوان فرد عالم به جزئی از این مقولات بسیار گسترده را ایرانشناس دانست؟ جلال آل احمد همین پرسش را درباره یک شرق‌شناس

۱. جامعه‌شناسی از جمله علمی است که بنیان و شاکله اصلی آن کاملاً برآمده از مباحثات، مطالعات و حتی مناظرات فلاسفه در اروپا، طی قرون ۱۸ و ۱۹ م. شکل گرفته و بعنوان یک رشته از زمان اگوست کنت، Auguste Comte (۱۸۵۷-۱۹۹۸ م.) به بعد پی‌ریزی شده است.



می‌پرسد و می‌گوید: «اگر بگوییم فلان غربی در مسائل شرقی زبان‌شناس است یا لهجه‌شناس یا موسیقی‌شناس، حرفی! یا اگر بگوییم مردم‌شناس است و جامعه‌شناس است، باز هم تا حدودی، حرفی؛ ولی شرق‌شناس بطور اعم؛ یعنی چه؟ یعنی علم به کل خفیات در عالم شرق؟ مگر در عصر ارسطو به سر می‌بریم؟» (آل احمد، ۱۳۴۱: ۱۵۲).<sup>۱</sup>

پرسشها<sup>۲</sup> و به زبان بهتر چالشهایی از این دست دربارهٔ ایران‌شناسی اندک نیست. در حالی که پاسخهای قانع‌کننده و درستی هم در مقابلشان نیست؛ البته این مسئله فقط وقتی درست است که بنا باشد ایران‌شناسی را در داخل ایران تعریف و نهادینه کرد. وجود کانونها، رشته‌ها و کرسیهای ایران‌شناسی در خارج ایران از این دشواریها رها خواهند بود؛ چه اینکه مقصود یک ژاپنی یا ایتالیایی و... از ایران‌شناسی، شناخت و آگاهی است که به هر دلیلی به آن نیاز دارد. در این صورت وی در هر یک از شاخه‌های مربوط به مطالعات ایرانی که دست داشته باشد، یک ایران‌شناس است. از نظر ما او متخصصی است که در یکی از موضوعهای مرتبط با ایران آگاهی داشته و فعالیت میکند؛ اما بنظر میرسد، عکس این قضیه در حالی که یک پژوهشگر ایرانی متعلق به فرهنگ و محیط ایران، نمیتواند یک ایران‌شناس باشد؛ بلکه او میتواند یک مورخ تاریخ ایران، جامعه‌شناس و مردم‌شناس ایران، یک ادیب یا باستان‌شناس، نسخه‌پژوه و... باشد.

بنظر میرسد تا پیش از ارائهٔ پاسخهای قانع‌کننده‌یی که ایران‌شناسی امروز در ایران با آن مواجه است، سخت میتوان از موجودیت علمی یک رشته یا دانش با عنوان ایران‌شناسی دفاع کرد. در نتیجه با توجه به تنوع، گستردگی و تمایز در ماهیت مجموعهٔ دانشها و رشته‌ها و نیز فنون مربوط به ایران‌شناسی بهتر است از جریان ایران‌شناسی یا ایران‌پژوهی<sup>۳</sup> بجای عبارت دانش ایران‌شناسی استفاده کرد. البته این نظر ناظر بر وضعیت کنونی ایران‌شناسی در کشور است. چنانچه گفته شد، دایرهٔ تحقیق در این حوزه نه تنها گشوده است؛ بلکه به طرز اجتناب‌ناپذیری نیازمند نظریه‌پردازیهای جدید است. شاید با طرح فرضیه‌ها و نظریه‌های تازه، بتوان دیدگاهها و رویکردهای نوینی در این مورد ارائه کرد. در هر حال دانش مورد نظر ما در حال حاضر سخت نیازمند طرح و واکاری مبانی نظری است.

۱. داریوش آشوری نیز دیدگاههایی همسو با این نظرات دربارهٔ ایران‌شناسی و شرق‌شناسی دارد. ن.ک. به: (آشوری، ۱۳۵۵: ۱۱-۱۲).

۲. در شماره‌های آتی این فصلنامه، به پاره‌یی دیگر از این سؤالات پرداخته خواهد شد.

۳. واژه «ایران‌پژوهی» مأخوذ از نظریات دکتر ناصر تکمیل همایون است که در این فصلنامه در مقالهٔ «بحثی در ایران‌شناسی یا ایران‌پژوهی» و نیز در مقالهٔ «در مفهوم ایران‌پژوهی» (۱۳۹۱: ۳۵) در مجلهٔ نامهٔ ایران و اسلام، مفصل بدان پرداخته شده است.

## منابع

- آشوری، داریوش؛ ایرانشناسی چیست و چند مقاله دیگر، تهران: آگاه، ۱۳۵۵.
- آل احمد، جلال؛ غرب زدگی، تهران: رواق، ۱۳۵۶.
- اسموسن، یس پیتتر؛ ایرانشناسی در دانمارک، ترجمه منیژه احدزادگان آهنی؛ تهران: انتشارات طهوری، ۱۳۸۹.
- اکاشا، سمیر؛ فلسفه علم، ترجمه هومن پناهنده؛ تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۸۷.
- انوری، امیر هوشنگ؛ دکتر حسن حبیبی و ایرانشناسی نظام یافته، تهران: روزنامه اطلاعات، ۱۳۹۲.
- اورکاد، برنارد؛ ایرانشناسی در فرانسه، تهران: انجمن ایرانشناسی فرانسه در ایران، ۱۳۷۲.
- بارکلی، جورج؛ رساله در اصول علم انسانی و سه گفت و شنود، ترجمه منوچهر بزرگمهر، با مقدمه یحیی مهدوی، تهران: نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵.
- بهنام، جمشید؛ برلنیا: اندیشمندان ایرانی در برلن ۱۹۳۰-۱۹۱۵م، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز، ۱۳۷۹.
- پتروشفسکی، پاولوویچ ایلیا؛ ایرانشناسی در شوروی، ترجمه یعقوب آژند؛ تهران: نیلوفر، ۱۳۵۹.
- ترنر، برایان؛ رویکرد جامعه‌شناختی به شرق‌شناسی، پست مدرنیسم و جهانی شدن، ترجمه محمد علی محمدی، تهران: یادآور، ۱۳۸۴.
- تکمیل همایون، ناصر؛ «در مفهوم ایران-پژوهی»، نامه ایران و اسلام، فصلنامه علمی-تحقیقاتی ایرانشناسی و اسلام‌شناسی، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، سال اول، شماره اول، ۱۳۹۱.
- حبیبی، حسن؛ طراحی مقدماتی برای ایرانشناسی نظام یافته، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی (ضمیمه شماره ۴۱ نامه فرهنگستان)، ۱۳۸۹.
- دامپی‌یر، ویلیام سیل؛ تاریخ علم، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهی (سمت)، جلد ششم، ویرایش دوم، ۱۳۸۶.
- دسوقی، محمد؛ سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق‌شناسی، ترجمه محمدرضا افتخاری‌زاده؛ تهران: نشر هزاران، ۱۳۷۶.
- دورتیه، ژان-فرانسوا؛ علوم انسانی گستره شناختها، ترجمه مرتضی کتبی، جلال‌الدین رفیع‌فر، ناصر فکوهی، تهران: نشر نی، ۱۳۸۲.
- رجب آگیج، یاشار؛ ایرانشناسی و ایرانشناسان در قلمرو یوگسلاوی پیشین، ترجمه جمشید معظمی گودرزی؛ تهران: دبیرخانه شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۷۹.
- رجب زاده، هاشم؛ ایرانشناسی در ژاپن: نگاهی به تاریخچه ایرانشناسی و تلاشهای ایران‌پژوهشی ژاپن، به کوشش کینجی ئه اورا، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۹.

- رودی متی، نیکی؛ ایران‌شناسی در اروپا و ژاپن، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران: الهدی، ۱۳۷۱.
- زرشناس، زهره؛ درآمدی بر ایران‌شناسی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۱.
- زمانی، محمد حسین؛ شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی غربیان، قم: مؤسسه بوستان کتاب قم، ۱۳۸۵.
- ساجدی، طهمورث؛ تاریخ ایران‌شناسی در فرانسه: تحلیلی از دستاوردهای پژوهشی تا سالهای آخر، تهران: سفیر اردهال، ۱۳۸۹.
- سارتن، جورج؛ مقدمه تاریخ علم غرب: از آغاز تا دوران روشنگری تا دوران معاصر (۲۰۰۱-۱۵۴۳ م.)، ترجمه رضا خزانه؛ تهران: مؤسسه انتشاراتی فاطمی، ۱۳۸۹.
- سر زعیم، علی؛ شناخت علوم انسانی، تهران: همشهری، ۱۳۸۰.
- سروش، عبدالکریم؛ علم چیست، فلسفه چیست، تهران: مؤسسه فرهنگ صراط، ۱۳۸۲.
- سعید، ادوارد؛ شرق‌شناسی، تهران: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱.
- \_\_\_\_\_؛ شرق‌شناسی شرقی که آفریده غرب است، ترجمه اصغر عسگری خانقاه و حامد فولادوند، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی، ۱۳۶۱.
- عبدالهی، عبدالله؛ جوان، جعفر؛ درآمدی بر فلسفه علم پژوهش در علوم انسانی، تهران: چاپار، ۱۳۸۹.
- فروند، ژولین؛ نظریه‌های مربوط به علوم انسانی، ترجمه علی محمد کاردان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۷.
- کاپادی، نیکلاس؛ فلسفه علم، ترجمه علی حقی، تهران: سروش (انتشارات صدا و سیما)، ۱۳۷۷.
- کسروی، احمد؛ شهریاران گمنام، بخش نخستین دیلمان جستانیان، کنگریان، سالاریان، تهران: مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر، ۱۳۳۵.
- مفتاح، الهام؛ نگاهی به ایران‌شناسی و ایران‌شناسان کشورهای مشترک‌المنافع و قفقاز، وهاب ولی، تهران: الهدی (مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی)، ۱۳۷۲.
- موسوی‌گرمارودی، علی؛ مجموعه مقالات انجمن‌واره بررسی مسائل ایران‌شناسی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹.
- هال، لوئیس ویلیام هالزی؛ تاریخ و فلسفه علم: همراه با بحثهایی تجربه گرایانه درباره فلسفه علم، ترجمه عبدالحسین آذرننگ، تهران: سخن، ویرایش دوم، ۱۳۹۱.
- همتی گلیان، عبدالله؛ تاریخچه شرق‌شناسی (کاوشی در سیر مطالعات اسلامی در غرب)، مشهد: جهاد دانشگاهی مشهد، ۱۳۸۶.